

تفسیر سوره بقره، جلسه ۱۳

در سوره مبارکه بقره در آیه ۳۶ بودیم که دارد (۳۶ بقره) فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ. نکته‌ای که داشتیم عرض می‌کردیم این بود که شیطان یک موقع اخراج شده است و مجدد وارد بهشت شده است. و این نکته قابل ملاحظه‌ای است. یعنی یک بار در آیات سوره اعراف دیدیم که شیطان به واسطه اینکه سجده نکرده است؛ از بهشت اخراج می‌شود و باز دوباره می‌بینیم که در بهشت با آدم مشغول مذاکراتی است. این که مجدد در بهشت است این تامل را بر می‌انگیزد که به عنوان مسکن موقتی مجدد وارد بهشت شده است. خلاصه این بود که عرض شد شیطان و شیطان‌ها (چه شیطان انس و چه شیطان جن) هم گاهی می‌توانند مجدد در بهشت [باشند]. یعنی حالات و روحیات بهشتی را برای شیطان هم می‌شود در نظر گرفت و بشود با آدم در بهشت مکالمه‌ای داشته باشد. هبوط بعدی شیطان که اتفاق می‌افتد آن هبوط دیگر عملاً هبوط شیطان است به سر جای جهنمی دنیایی‌اش یعنی همه می‌آیند به این دنیا. هبوطی که آدم می‌کند در آیه ۱۲۱ سوره مبارکه طه آمده است. آنجا دارد که هبوطی که برای آدم اتفاق می‌افتد هبوطی است که بعدش این است که او بنده مجتبی و برگزیده الهی است. یعنی خطا کرده منتها هنوز توبه نکرده اینگونه است که بنده مجتبی و بنده برگزیده خداست. و بعدش هم می‌آید توبه می‌کند. اما هنوز توبه نکرده از آن قضیه او بنده مجتبی و بنده برگزیده خداست. (۱۲۱ طه) فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنْثِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ^۱ شروع کردند با برگ‌های بهشتی خود را پوشاندند و آن موقع عصیان کرد آدم پروردگار را پس غَوَىٰ یعنی دچار سرگشتگی و غوایت شد. (۱۲۲ طه) ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ، یعنی پشت آن غوایت یک نوع اجتنابی هست. که در آن دنیا برایش اتفاق می‌افتد و بعد فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ یعنی بعدش هست که توبه می‌کند. لذا این را داریم اصرار می‌کنیم برای این که معلوم شود این عصیان در زمین نبوده است و در جای دیگری بوده است و به عصمت این نبی بزرگ خدا هم لطمه‌ای نمی‌زند. چون یک کار تشریحی نبوده و تشریحی نشده بوده هنوز و ایشان در زمین نبوده است. سر جمعش چگونه ممکن است یک همچین اتفاقی؟ یک چیزی شبیه این که یک بهشت برزخی را شما حساب بکنید که چگونه ممکن است کسی در آنجا دچار غوایت و سرگشتگی بشود. مثل اینکه کسی بخوابد و در خواب گناه کند. بخوابد و خوابی ببیند یعنی وارد منطقه برزخی بشود و در خواب گناه کند. این در حقیقت مثل یک امتحانی است که به صورت کشف و شهودی گاهی اوقات از ائمه می‌گیرند و از انبیاء می‌گیرند. اتفاقی بیافتد به صورت کشف و شهودی از سنخ اتفاقات شهودی یا سنخ اتفاقات رویاهای صادقه اتفاق می‌افتد که طرف در برزخ باشد. یعنی در برزخ است و این کار را دارد انجام می‌دهد. حالا ممکن است بگویید چرا دارد توبه می‌کند بعد از اینکه بر می‌گردد؟ باید توبه کند. شما هم اگر دیدید دارید گناه می‌کنید همین کار را باید کنید. آن تمثلاتی که برای نبی خدا به وجود می‌آید نشان می‌دهد لابد در او یک چیزهایی بوده است که چنین تمثلی ایجاد شده است. یعنی معلوم است که در زمین در حضرت آدم یک چیزهایی در او بوده که منجر به یک امتحانی به این شیوه شده است. یعنی این قضیه در یک برزخی برای ایشان به این صورت متمثل شده است. حالا چرا اینگونه جمع بندی می‌کنیم؟ این دیگر سخت است. نظیر همین را شما در داستان حضرت داوود در روایات ذیل آیه ۲۲ سوره ص

^۱ پس هر دو [به سبب وسوسه شیطان] از میوه آن [درخت] خوردند، در نتیجه شرمگاهشان بر آنان پدیدار شد و شروع به چسباندن برگ‌های درختان بهشت بر [شرمگاه] خود کردند. و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و [از رسیدن به آنچه شیطان به او القا کرده بود] ناکام ماند.

می‌بینید. (۲۱ ص) وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ^۱ آیا خبر مهم آن جریان خصم که خودشان را تسور کردند و از این سور و دیوار بالا کشیدند و در محراب پیش او (حضرت داوود) رفتند؛ به تو رسیده است؟ اصلاً داستان را که ببینیم عجیب و غریب است که از بالای محراب پریدند و از روی دیوار محراب پریدند و آمدند پیش تو. چون خیلی از این اتفاقات در محراب می‌افتد و اصلاً جای بسیاری از تمثالی که برای خیلی از بزرگان اتفاق می‌افتد در محراب است. (۲۲ ص) إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ، وقتی وارد بر داوود شدند و داوود به یک فزعی افتاد که جریان چیست؟^۲... قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ... نترس اینها دو تا خصم هستند که دارند نسبت به هم ستم می‌کنند... فَأَحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ و بعد می‌گوید: (۲۳ ص) إِنَّ هَذَا أُخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً... این داداش من نود ونه میش دارد و... وَوَلِي نَعْجَةً وَاحِدَةً، من یک دانه دارم... فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ... می‌گوید این یک دانه را به من بده و بعد من را در خطاب هم سرکوب می‌کند و قانع می‌کند و به عبارتی من را مغلوب کرده است. بعد حضرت می‌گویند: (۲۴ ص) قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ اول حضرت می‌گویند این ظلم است و در آخر... وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ... داوود فهمید که ما او را آزمایش کردیم و این آزمایش بود. یک آزمایش که ایشان در مقام آزمایش از پس آن خوب برنیامد منتها در کجا؟ در یک جای دیگر به صورت تمثلی این اتفاق برایش می‌افتد [و نه در دنیا]. این تمثلات و نه تجسدها چون ما یک چیزی داریم به نام تجسد ملائکه. گاهی اوقات هست که برخی از ملائکه قدرت تجسدی دارند و می‌توانند به صورت بدن در بیایند یعنی می‌آیند به این عالم. این می‌شود که ملکی این قدرت را داشته باشد که بدنی بشود. ولی اگر تمثیل باشد یعنی به صورت شماهای برزخی دیده می‌شود یعنی ممکن است که الان ملکی باشد که شما ببینید و من آن ملک را نبینم. یعنی حالت‌های به این صورت برزخی پیدا می‌کند. مثل اینکه شما ممکن است یک خوابی ببینید من همان جا کنار شما خوابیده باشم ولی من اصلاً آن خواب را نمی‌بینم. اینها مال اتفاقات برزخی است. به هر جهت جمع بندی اینکه بخواهید عصمت معصومین و انبیاء را نگاه دارید و با تمام جوانبش حل کنید این است که تشریحی نبوده است. چون در این دنیا نبوده است و در دنیای دیگر هم تشریحی وجود ندارد. تشریح مال این دنیاست. تازه از اینجا هبوط می‌کند و به این دنیا می‌آید. و تازه باید از اینجا بیاید و برود بالا. مثل آیه ۳۸ به بعد (۳۸ بقره) قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا، هبوط کنید و بیایید در زمین فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، هر کسی از شما هدایت را گرفت؛ بالا می‌رود. و (۳۹ بقره) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ کسی هم هدایت را نگرفت؛ پایین می‌رود. یعنی اصلاً مسأله تشریح مال اینجاست. آنجا اصلاً تشریح معنا ندارد؛ اگر تشریح معنا ندارد و این دستورات داده شده است. این دستورات مال یک عالم برزخی است. حتماً ما

^۱ و آیا خبر مهم آن دادخواهان هنگامی که از دیوار بلند نمازخانه او بالا رفتند به تو رسیده است؟

^۲ اگر بخواهیم این‌ها را شبیه‌سازی کنم شبیه همان حالاتی است که برای حضرت ابراهیم اتفاق می‌افتد. در قرآن در جریان حضرت ابراهیم داریم که برای حضرت ابراهیم مهمانانی می‌رسند که می‌خواهند بروند و قوم حضرت لوط را عذاب کنند. یک ایستگاه این است که ابتدا پیش حضرت ابراهیم می‌آیند. یک جریانی با حضرت ابراهیم دارند که آن جا می‌گوید: حضرت ابراهیم مقداری ترسید که دستشان به سمت غذا می‌رفت ولی به دستشان نمی‌خورد. این‌ها تمثلات ملکی است گاهی اوقات. این‌ها هم تو آیات و روایات ما پر است. مثلاً این امتحان (۵۵ مائده) إِنَّمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ^۳ را به صورت تمثیل از همه ائمه می‌گیرند. این در روایات آمده که همه ائمه این کار را می‌کنند یعنی ملکی متمثل می‌شود برایشان به صورت گدا و مسکین و وارد می‌شود و ائمه همین کار را باید انجام بدهند. این شاخصه این است که این شخص امام است. که امام در تمثیل خود این حرکت را انجام می‌دهد.

یک عالم برزخی است چون که مال قبل از این عالم است. آن عالم، عالم برزخ است. حالا به ایشان گفته‌اند که این دستورات و این و این و ایشان هم اجرا نکرده است.

این داستان حاوی پیام‌هایی است که می‌خواهیم آنها را مرور کنیم: شیطانی هم در آن عالم برزخی و در آن بهشت برای این بنده خدا بوده است و شروع به اغواء کردن او کرده است. شما هم همین‌گونه هستید بعضی‌ها خواب بد می‌بینند به خصوص اگر جنس رویا، رویای صادقه باشد؛ رویاهایی و خواب‌هایی بد می‌بینند که مثلاً یک گناهی کرده‌اند؛ مثلاً با یک نامحرمی دست دادند. بعد بلند می‌شود و می‌گوید: هیچی! اصلاً مهم هم نیست. خواب بوده دیگر تو بیداری که دست ندادم. اینجا باید بلند شود و استغفار کند. لازم است که استغفار کند اگر این اتفاقات حتی در خواب برایش به صورت متمثل بیافتد. مگر اینکه یک چیزهایی باشد که بفهمد تمثّلش چیز خوبی است مثلاً در خواب ببیند که دارد عرق می‌خورد. خوب این دارد عارف می‌شود. کما اینکه اگر ببیند دارد شیر می‌خورد؛ یعنی دارد عالم می‌شود. برای همین به پیغمبر شیر می‌دادند می‌فرمودند: (۱۱۴ طه) وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا^۱ آن همان خمر (۴۶ صافات) لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ قرآن است که تمثلات عرفان به صورت خمر ظاهر می‌شود. به صورت بدمستی‌های این مدلی ظاهر می‌شود. یعنی طرف یک خمر فوق عقلی باید بخورد. علی‌ای حال نکته جمع بندی شده اش این است که قرآن تصریح می‌کند که این کار در دنیا نبوده است؛ این تصریح قرآن است و بعد از این اینها تازه وارد دنیا شده‌اند. هر چند پذیرش این جمع بندی سخت و علمی است و باید بنشینیم و با بررسی تمام زوایای آن این حرف را بزنیم.

بعد از این [آزمایش] بوده است که هبوط کرده و وارد این دنیا شده است. بالاخره این جزو تصریحات اصلی قرآن است. حالا آیا هیچ مابه‌ازایی نداشته؟ نه ممکن است که ما به ازا داشته ولی این مابه‌ازا به این معنا نیست که مثلاً او در دنیا یک آدم گنهکار و مشکل‌دار بوده به این معنایی که ما بگوییم غیر معصوم. نه این جزو اتفاقات رویایی و تمثیلی و تمثلی بوده که برای خیلی‌ها ممکن است این اتفاق بیافتد کما اینکه این اتفاق مجدد برای حضرت داوود رخ داده است و در قرآن و در روایات ذیلش داریم. چند نکته تکمیلی:

این که قرآن دارد (۳۶ بقره) فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا لَعْرَانِ

جواب سوال حضار: از همان اول سناریو این بوده که ایشان بیاید به زمین ولی من می‌خواهم این نکته را در این قسمت حل بکنم که این گناهی که به عنوان عصیان انجام داده؛ آیا لطمه‌ای به عصمت نبی می‌زند یا نه؟ چون عبارت این است که (۱۲۱ طه) وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى. نکته‌ای که وجود دارد این است که در هیچ‌جا نگفته که این اتفاق‌ها در زمین انجام شده است تازه بعد از این به زمین می‌آید. تازه بعد از این هست که تشریح هست و تکلیف هست و چه هست و چه هست قبل از این چیزی به نام تشریح نیست. حضرت آدم عصمتش در جای خودش هست. برای همین است که وقتی به دنیا می‌آید بحث اجتنبی داریم. غیر این است که شیطان به این دنیا می‌آید. شیطان یک موقع با تکبر به این دنیا هبوط می‌کند. نمی‌آید صرفاً هبوط می‌کند هبوطی که از سر تکبر است. نمی‌گوید آمد به زمین می‌گوید هبوط کرد. در آن بخش داستان عملاً دارد می‌گوید که تکبر مساوی است با هبوط.

آن موقع در آن بهشت برزخی قرار دارد که مهمترین منطقه شیطان است (عرض کردیم که مهمترین منطقه پرواز شیطان منطقه وهم و منطقه برزخی است که در آنجا بیشتر می‌تواند پرواز کند و کارهایی انجام بدهد شیطان در

^۱ و بگو: پروردگارا! دانش مرا بیفزای.

عالم ماده نمی‌تواند کار چندانی انجام بدهد. در عالم عقل هم اصلاً راه ندارد. در قرآن روی این نکته پافشاری می‌کند که شیطان موجودی است که کاری که با شما می‌کند؛ وعده است. یعنی شروع می‌کند برای شما آرزو سازی و خیال سازی در این بخش. و بعدش به دلیل اینکه شما در یک بهشتی قرار گرفتید؛ حرف‌های او را هم خیلی باور می‌کنید. شما نگاه کنید قرآن اصرار دارد که بگوید: شما به عنوان یک آدم که فرزندان و ذریه همان آدم محسوب می‌شوید؛ شما نیز در یک بهشتی قرار گرفتید. در این بهشت فریب شیطان را رو قسم‌های او زیاد می‌خورید. چون که خودتون بهشتی هستید و هنوز این جریان شیطان را جدی نگرفتید. سوره مبارکه اعراف آیه ۲۰ و ۲۱ را ببینیم که چند مطلب را توضیح دهیم. یک بحث این که شیطان آنها را لغزاند به این معنا نیست که واقعاً شیطان می‌تواند آدم‌ها را بلغزاند مگر ببره در یک وضعی که عملاً سوار انسان می‌شود [که حالا عرض می‌کنم]. اینکه شیطان لغزاند یعنی شیطان چه کار کرد؟ وسوسه کرد. شیطان کسی را نمی‌لغزاند. شیطان نهایت کاری که می‌تواند بکند این است که می‌تواند وسوسه کند لذا (۳۶ بقره) فَأَزَلَهُمَا الشَّيْطَانُ تبدیل می‌شود به (۲۰ اعراف) فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ. او می‌تواند سوت بزند، (۱۲۰ نساء) يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ... وعده درست کند و برای طرف امنیه درست کند و آرزو سازی کند. در منطقه آرزو ها و خیالاتش طرف را مرتب نگه دارد که اگر اینگونه کنی فلان قدر پول به تو می‌رسد بعد این پولها را می‌بری فلان و این جور. فرق نمی‌کند یک نفر را با پول و یک نفر را با علم. می‌بینید مانند در یک فضای چرکین این مدلی که مثلاً این جور می‌کنی و بعد apply می‌کنی میری بعدش میری دانشگاه استنفورد بعدش بر می‌گردی و می‌ای و همه تو را تحویل می‌گیرند و بعد شروع می‌کند و آرزوهای این مدلی در ذهن شما درست می‌کند. یعنی هی آرزو آرزو آرزو خیال هی تخیلات درست می‌کند و به همین وسیله وسوسه می‌کند. من را هم با همین علم وسوسه می‌کند که این مجتمعی که درست کردی این جور می‌شود و بعدش معروف می‌شوی و سر زبان‌ها می‌افتی. شیطان برای هرکسی نسخه ویژه خودش را در زمینه تخیل ایجاد می‌کند و با همین امر وسوسه می‌کند. حال من نکاتی را می‌گویم که حتی در همین بحث‌های اجتماعی و سیاسی و سیاست بین المللی شیطان می‌آید. اتفاقاً آنجا بحث این است چیزهایی از جنس دیپلماتیک می‌گوید. یعنی حرف‌های دیپلماتیک می‌زند. شیطان که فقط با زن جلو نمی‌آید که آدم را بفریبد. با یک مجموعه‌ای از تئوری‌های دیپلماتیک می‌آید و می‌گوید که شما اگر اینگونه نکنید، اینگونه می‌شود و شما خودت و کشور و مردمت را بپا. می‌گوید: خلاصه بی‌گذار به آب زن. حال آیه‌اش را هم می‌بینیم. (واقعاً نمی‌خواهم به فکر خودم بچسبانم، هر چند خودم موضع سیاسی خاص دارم) که ببینید شیطان چگونه وارد می‌شود و اتفاقاً آنجا تولید ضلال بعید می‌کند؛ نکته‌اش این است. ما در قرآن یک ضلال مبین داریم گمراهی خیلی آشکار. مثلاً شما گناه می‌کنید. دروغ می‌گویید و به نامحرم نگاه می‌کنید. این جوان بدبخت فکر می‌کند که ای به نامحرم نگاه کردم. ای از چشم خدا افتادم. خوب درست هم هست آدم به نامحرم نگاه ریبه کرده و کار بدی کرده و انسان به ضلالت می‌افتد منتها به ضلالت مبین می‌افتد. معلوم است که چه غلطی کرده است. ولی در آن حرف‌ها معلوم نمی‌شود که طرف چه غلطی کرده است. اصلاً پنهان می‌ماند و اینها می‌شود ضلال بعید تو در توی پیچیده. اصلاً معلوم نمی‌شود که این ضلال است؛ ضلال نیست. همه فکر می‌کنند که این ضلال مبین مهم است. خوب مهم است اما چون مبین است؛ خیلی مهم نیست. بین بغل کردن مادر چاوز و دست دادن با اوباما (البته اون بنده خدا را بغل نکرد، اون بغل کرد؛ خنده حصار) [کدام بدتر است؟] می‌گویند مگر اوباما نامحرم است یک مردی با یک مردی دست داده است. ولی چرا رفته یک خانومی را بغل کرده است. یعنی دارد یک ضلال بعید را با یک ضلال مبین مقایسه می‌کند. یک فضاهای خیلی پیچیده و تودرتو را با یک فضاهای کاملاً ساده‌فهم

مقایسه می‌کند. آن موقع شیطان در فضاهای اجتماعی اتفاقاً حرف‌های دیپلماتیک جدی می‌زند. نکته این است که شیطان همیشه یک گونه‌ای وانمود می‌کند و نقطه غربالش و کاری که با شما می‌کند؛ رو تزیین و وسوسه [است]. (۲۱ اعراف) وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ^۱، با همین این [کار] بیرون می‌کند. یعنی حتماً خودش را به عنوان یک چهره موجه [نشان می‌دهد] و این که شما اگر می‌خواهید خالد بشوید و می‌خواهید جاودانه بشوید و بمانید و دنبال این حرف‌ها هستید و می‌خواهید انقلابی بمانید؛ اینقدر با ما شاخ بازی در نیاور. اتفاقاً بیا این میوه‌ی ممنوعه را بخور. این یک چیز هیست (که میگن طرفش نرو) که اتفاقاً تو با آن ماندگار می‌شوی. آن موقع قرآن می‌گوید: (۲۰ اعراف) لِيُبَدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا...، آن سوات شما آشکار می‌شود. زشتی‌هایتان که اتفاقاً مخفی بود؛ ابداً می‌شود. حالا شما این را در حد فهم فردی بفهمید در فهم اجتماعی و سیاسی هم بفهمید ها! اتفاقاً حرف شیطان را گوش کردن باعث بی نتیجه بودن و بر ملا شدن خود مشکلات آدم می‌شود. ... وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ...، پروردگار شما را از این شجره نهی نکرده ... إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ، مگر اینکه شما ملک شوی یا خالد شوی. اگر بخوری ملک یا خالد می‌شوی. یعنی اینجا به عنوان فضای جاودانه در همچنین بهشتی باقی می‌مانی. بعدش هم پشت سرش (۲۱ اعراف) وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ، بعد قسم می‌خورد برای آن دو نفر که ما برای شما ناصحیم و خیر خواهیم. این قسم خیلی وقت‌ها در فضاهای بهشتی و انقلابی مورد باور قرار می‌گیرد. با اینکه گفته‌اند این شیطان عدو مبین است و حواست باشد این شیطان بزرگ است. ولی به هزار جور وسوسه و بالا و پایین یک جوری در می‌آید که یک سری ناصح [تصور شوند] به عبارتی شما فکر می‌کنید خبره و خردت این کارند. دارند قسم هم می‌خورند اینها که دیگر روابط بین الملل را بهتر از ما می‌فهمند. اینها که دیگه کُننده‌اند. اینها که دیگه فلان‌اند. بعد می‌بینید این جمله‌ها با جمله‌های امام و رهبری و قرآن به همدیگر نمی‌خورند. ولی آدم می‌گوید خوب اینها بالاخره خبره‌اند دیگه. یک نکته بگویم که بی‌انصافی نشود الان که این بحث‌های نفوذ و اینها جدی است و می‌بینید آقا خیلی فشار می‌آورد که شیطان بزرگ آمریکاست و به عنوان استکبار واقعاً پروژه نفوذ را در دست گرفته و به قول امیرالمومنین علیه السلام که می‌فرمایند: الْخَدْرُ كُلُّ الْخَدْرِ مِنْ غَدْوِكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ...، مواظب دشمن باش بعد از اینکه صلح کند. چون که ... رَبِّمَا قَارِبَ لِيَتَغَفَّلَ...، اگر پای میز مذاکره می‌نشیند؛ می‌خواهد غافلگیر کند. و می‌خواهد ضربه بزند و آقا تصریح کردند که این ضربات را به ما زده. همین امروز پیامکاش برایتان اومد که نشستند ۱+۵ و یک سری ضربه زدند. یک سری‌اش را توانستند دفع کنند و یک سری‌اش را نتوانستند دفع کنند.

بحث این است عنوان خائن خواندن از آن عنوان‌های خیلی بد است یعنی عنوان اینکه طرف خائن است و عامداً و عالماً خائن است. این حرف، حرف بدی است و این جور لجن‌مال کردن تمام ارکان نظام از پایین تا بالا به جز آقا که کنار می‌گذاریم؛ کاری است که در نهایت مشروعیت نظام را دچار خدشه می‌کند. می‌دانید چرا؟ چون ما می‌گوییم یک نظامی با یک سری ساز و کار که رهبری دارد و خبرگان دارد و فلان دارد و این دارد و فقط از توش خائن بالا می‌آید. یعنی شما از اول نگاه کنید کسی دیگر جرأت می‌کند یک استنادی به یک رئیس جمهوری بکند؛ مثلاً بگوید: قال هاشمی، احمدی نژاد، خاتمی، روحانی، موسوی. یعنی به عبارتی در یک نظامی هستیم که همه‌اش از دم تا دم خائن بالا می‌رود. این برعکس خود آمریکایی‌ها است که هر علیه‌معالیهی هم که رئیس جمهورشان باشد عکس خودش و زنش را در کاخ سفید می‌گذارند و احترام و اکرام می‌کنند و بالا و پایینش می‌کنند. لذا به این نکته

^۱ و برای هر دو سوگند سخت و استوار یاد کرد که یقیناً من برای شما از خیر خواهانم [و قصد فریب شما را ندارم].

استراتژیک توجه داشته باشید. یک نکته دیگر هم که هست اگر ما در بحث‌ها، بحث نفاق می‌کنیم و فی قلوبهم مَرَضٌ؛ اینها به این معنی نیست که حتماً طرفش خودش می‌داند که بسم الله من جزو منافقین ملتام و الان می‌خواهم نفاق کنم حالا چه کنم؟ نه اینگونه نیست. که طرف عالماً و عامداً می‌داند که منافق است و فی قلوبهم مَرَضٌ است. گاهی اوقات هست که [شخص] سطح معرفتی دارد که این سطح معرفتی در این مقام که قرار بگیرد این [مقام] ناسازگار است با این سطح معرفتی. چون [این مقام] با این سطح معرفتی ناسازگار است؛ عملاً اشکال بوجود می‌آید. با اینکه ممکن است بگویید این اعتقادات را ما هم نداریم. اشکال ندارد که ما هم نداریم چون ما عددی نیستیم اگر که [این اعتقادات را] نداریم. ولی اشکال آنجاست که طرف باید در سطح معرفتی خاصی قرار داشته باشد که بخواهد اداره نظام اسلامی کند. وقتی آن سطح را ندارد؛ حرکاتش شبیه خیانت در می‌آید. یعنی در حقیقت مثل فی قلوبهم مَرَضٌ عمل می‌کند. چون این را گفتم بگذارید این آیه را بخوانیم. آیه ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره مبارکه آل عمران را ببینید.

[پاسخ سوال حضار] اصلاً کسی را از بهشت اخراج نمی‌کنند. آن بهشت معروف که بهشت برزخی پس از دنیاست؛ جایی است که کسی را از آن اخراج نمی‌کنند. کسی از آن جا اخراج نمی‌شود. آنجا (۱۰۸ هود)... عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ^۱ است. عطاء غیر ممنوع است. اگر کسی برود بهشت دیگر از بهشت بیرون نمی‌رود. این بهشت [حضرت آدم]، بهشت قبل از دنیاست و نه بهشت موعود پس از مرگ. این می‌شود اصطلاحاً برزخ نزولی. آنجا جای تکلیف نیست. خود آیات را هم که دقت کنید این است که تا هبوط می‌کند، تکلیف می‌آید. (۳۸ بقره) فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

(۱۷۱ آل عمران) يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ. مومنین چه کسانی هستند؟ در اینجا یک سطح خیلی رفیعی از مومنین را می‌خواهد تعریف کند. در قرآن و روایات اینطور است که گاهی اوقات سطوح مختلف را از مومن تبیین می‌کنند. لذا این یک بحث قرآنی و روایی خیلی مهم است که خیلی هم در آن اشتباه می‌کنند. مثلاً می‌گویند: (۲۷ مائده)... إِنَّمَا يَنْتَقِبُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ، این آیه را می‌گیرد و بعد یک روایت هم پیدا می‌کند که متقی کسی است که نماز شب می‌خواند و این جور می‌کند و فلان می‌کند. مثلاً یک صفات متقین که امیرالمومنین علیه السلام فرموده‌اند را هم در می‌آورد و کنار این می‌گذارد. نتیجه‌اش این می‌شود که إِنَّمَا يَنْتَقِبُ اللَّهُ فقط از متقین و بقیه بروند غاز بچرانند. اینها بروند غاز بچرانند چون إِنَّمَا يَنْتَقِبُ اللَّهُ فقط از متقین. این یکی از دریافت‌های اشتباه از آیات و روایت است. چون که آیات و روایات در بخش‌های اجتماعی و فردی غیر از مباحث عبادی (که صفر و یک است و اصطلاحاً نظام‌های باینری دارد. که فقه ما [اینگونه] است دایر مدار آره و نه) در مسائل اعتقادی و اجتماعی این‌گونه نیست. در آن‌جا وقتی شما می‌گویید تقوا یعنی یک عالمه مراتب تقوا وقتی می‌گویید ایمان یعنی یک عالمه مراتب ایمان. آنجا إِنَّمَا يَنْتَقِبُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ یعنی قبول گره خورده به تقوی. تقوی بیشتر، قبول بیشتر. این در نظام تشکیکی اعتقادی است. در نظام‌های فقهی اینگونه نیست. در نظام فقهی وقتی یک نمازی قبول است یعنی چه؟ یعنی یا قبول است و یا نیست دیگه اینجوری نیست که یک خورده قبول است و یک خورده قبول نیست. اصلاً اینجوری نیست. یا قبول هست یا نیست و این فقه‌اش است. به عبارتی در آنجا قبول یعنی صحیح. این را دقت کنید در جمع‌بندی وقتی می‌گوید: وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ، خدا اجر مومنین را ضایع نمی‌کند.

^۱ [بهشت] عطایی قطع ناشدنی و بی پایان است.

حالا یک مؤمنین خاصی را می‌خواهد بکشد وسط و بگوید این سطح ایمان را ببین و حال کن. (۱۷۲ آل عمران)
الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ

[پاسخ به سوال حضاراً] در خود قرآن نشان می‌دهد که شیطان یک اسم عام است که هم ابلیس است و هم غیر ابلیس؛ یعنی انسان است. داستان که بحث شیطان را می‌گوید به گونه‌ای بیان شده که این داستان ظرفیت پیدا کند که شما هم وسوسه‌هایی از سنخ وسوسه‌های ابلیس را معرفی کنی یعنی جنی که با آدم ارتباط پیدا می‌کند. چون که ما داریم که ابلیس (۵۰ کهف).. كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ...، یعنی آن ابلیس از جن بود. داستان به گونه‌ای بیان شده که هم ظرفیت جن را به خود بگیرد و هم ظرفیت شیطان انس را به خود بگیرد: شَيَاطِينُ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ. لذا اینکه بگوییم حتماً یک جنی بوده یا الان این داستان بیان شده که جن را بگوید یا اصلاً جن نبوده و یکی دیگه؛ اینها در این داستان مهم نیست. عنوان شیطان مهم است. عنوانی که قرآن اینجا انتخاب کرده عنوان شیطان است برای اینکه این ظرفیت‌ها را بپذیرد که شَيَاطِينُ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ. و اگر کسی، کس دیگری را وسوسه کند؛ من حیث لایشعر، شیطان است. من حیث لایشعرش مهم است. زیرا یعنی خودش هم نمی‌داند که دارد کار شیطان می‌کند اما شیطانی است. شیطانی است به صورت انسان و دارد کار می‌کند. خیلی وقت‌ها هم که این بحث‌ها می‌شود که شیطان این جور و شیطان وسوسه می‌کند و فلان؛ نه اینکه لزوماً یک جنی دارد آدم را وسوسه می‌کند. ممکن است یک آدمی دارد می‌آید و در گوش شما چیزی می‌گوید. وقتی هم می‌خواهد وسوسه کند، پیشنهاد نمی‌دهد. چون آن آیه دارد که وَ قَاسَمَهُمَا می‌گوید اتفاقاً با قسم یک کاری می‌کند که قدم‌ها سست می‌شود بعد از اینکه محکم است. بگذارید این را بخوانم تا آنجا تطبیق دهیم.

اینها کی اند؟ (۱۷۲ آل عمران) الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ...، کسانی که ببینید همچنین معرفتی را شما باور می‌کنید؟ بسم الله الرحمن الرحيم. یک معرفتی است که ائمه هم بالا کردند و پایین کردند و به این استناد کردند گفتند: الإمام علیؑ علیه السلام: إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ... وَ إِنَّهُمَا لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجْلِ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، امر به معروف و نهی از منکر... نه مرگ را نزدیک می‌کنند و نه از روزی انسان آمی‌کاهند. اصلاً این را قبول می‌کند آدم؟ که اصلاً کسی اینگونه هست که اگر در اداره‌ای با شرایطش (نه بدون در نظر گرفتن شرایط) بگوید: من اگر نهی از منکر بکنم؛ رزقم بریده نمی‌شود. فکر می‌کنید قبول کردن همچنین حرفی ساده است؟ خوب می‌گوید: اخراج می‌کند. خوب اخراج کند. مگر رزق تو دست رئیس اداره است؟ یعنی خدا دستش بسته است و حتماً و حتماً باید از طریق رئیس اداره به تو پول بدهد. یعنی یک جور دیگه نمی‌تواند پول بدهد؟ ما آخرش تا کی باید این را بفهمیم؟ بچه تا وقتی بچه است (سیر تطورش را نگاه کنید) نیست می‌رود از کشویی که مادرش پول می‌گذارد؛ پول برمی‌دارد فکر می‌کند مادرش پول می‌دهد ولی بزرگتر که شد می‌فهمد پدرش پول داده است. یک خرده اگر واقعاً بزرگتر شود؛ می‌فهمد پول را نه مامان و نه بابا می‌دهد. یک کس دیگری پول می‌دهد. ما مراحل بچگی را تا بابا می‌رویم ولی از بابا تا خدا نمی‌توانیم برویم! انصافاً هم یک خرده سخت است. چون ایمان به غیب می‌خواهد. همان شرط اولی که گذاشتند که (۱ بقره) الم (۲ بقره) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۳ بقره) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...، کسانی که به غیب ایمان دارند. این بچه اولش فکر می‌کند مامان پول می‌دهد یک خرده بزرگتر می‌شود می‌فهمد نه بابا، باید دم بابا را دید. بابا پول به مامان می‌دهد و او می‌دهد به بچه. یک خرده هم بزرگتر شود می‌فهمد

که نه بابا کاره است نه مامان. بزرگتر شود یعنی اینجا باید یک جهشی کند. می فهمد نه باباست نه مامانست نه رئیس اداره است. بابا خدا رازق است. حالا این ها قبولش ساده است؟ نه! این واقعاً یک سطح معرفتی است خودش.

ببینید: (۱۷۲ آل عمران) الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ... کسانی که جواب خدا و رسول را دادند بعد از اینکه زخم خوردند. بعد از اینکه در احد زخم خوردند؛ یک شایعه‌ای شد که بلند شوید ابوسفیان با ساز و برگ جدید جنگی جمعیت درست کرده و دارد میاید که پدرتان را در بیاورد. یک عده‌ای ایستادند و جواب خدا و رسول را دادند. رسول الله آمد به این لت‌وپارها فرمود: بلند شوید و بروید جنگ! اینها جواب پیغمبر را دادند؛ باشه... الَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۳ آل عمران) الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ... اینها کی هستند؟ یک عده گفتند: بابا شما که خودتان لت‌وپارید، بعدش این هم با آرایش جدید آمده با ۱+۵ و قضیه این جوریه شده است. دیگه آرایش جدید است. ...إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ... مردم دیگر جمع شده‌اند و ترکیب آن دشمنان است که انرژی‌هایشان روی هم جمع شده است الان، اینجا دیگر باید بترسید. ببینید این حرف خیرخواهانه نیست؟ این حرف واقعاً حرف بدی است؟ این حرف خیرخواهانه است یعنی ظاهر این حرف خیرخواهانه است! بعدش اینها [مؤمنین] چه پلنگ‌هایی هستند دیگر! ...فَزَادَهُمْ إِيمَانًا... اینها ایمانشان زیاد شد^۱ اتفاقاً آن آدم‌های لت و پار زخم‌خورده‌ی درب‌وداغون اتفاقاً در آن موقعی که دشمن جمع شده ...فَزَادَهُمْ إِيمَانًا... رسید به یک معرفت توحیدی جدی جدی: ...وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، ببینید یک عده آدم لت‌وپار در آن اجتماع که جواب خدا و رسول را دادند؛ برسند به اینکه ...وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، خدا دیگر ما بس است فقط وکیل ما در این ماجرا خداست. (۱۷۴ آل عمران) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ، اینها برگشتند بدون اینکه کوچکترین سوء و گزند (در این ماجرای که همه جمع شده بودند) به آنها برسد. ائمه عليهم السلام به شدت از این استفاده کرده‌اند و فرموده‌اند: اتفاقاً این قاعده است که اگر آنها جمع شدند و شما برسید به ...وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ بی‌خون‌ریزی ترین حالتش، این است. بی درد و خون‌ریزی ترین حالتش اینجا اتفاق می‌افتد. نه حمله می‌کنند و نه اتفاقی می‌افتد. یک خرده می‌چلونندتان البته! وقتی وارد شوید وبا توجه به وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ خودتان را در بدترین حالت دیپلماتیک قرار دهید؛ (۱۷۴ آل عمران) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ... هیچ گزند دیگری به اینها نرسید. اینها دنبال چه بودند؟ ...وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ... دنبال رضایت خدا ...وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ. خوب قبول دارید که پذیرش آن و زیر بار مسئولیت آن رفتن خیلی سخت است. من که گفتم من در قبال این آیه مسئولیتی ندارم برای همین خیلی هم راحت عنوان می‌کنم که جز معارف ماست و قطعی است. همین بنده را اگر بگذارند رئیس جمهور مملکت آن موقع می‌گویم که بالاخره یک معادلات دیگری هم وجود دارد. حالا اینها درست است ولی یک تریلی حرف دیگر که آخرش یک چیز دیگر در می‌آید.

بعد می‌گوید حالا که اینگونه است (۱۷۵ آل عمران) إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ... شیطان اولیاء خودش را می‌ترساند یعنی می‌گوید بپا، دشمن جمع شده‌ها! حواست را جمع کن‌ها! زور خودت را نگاه کن و زور دشمن را هم نگاه کن. تجهیزات خودت را نگاه کن و تجهیزات نظامی دشمن را هم نگاه کن. موشک خودت را نگاه کن و موشک

^۱ چرا؟ آیات سوره احزاب را ببینید. این معارف مثل صابون از دست آدم لیز می‌خورد! در سوره احزاب دارد که (۲۲ احزاب) وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ...وقتی همه جمع شدند ...وَقَالُوا... گفتند: ...هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...اصلاً این وعده هست که اگر شما روی مواضعتان بمانید، اینها را روی همدیگر جمع می‌کنید یعنی اینها را متراکم می‌کنید و وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا، ببینید همین است که ایمانشان یک دفعه رفت بالا.

دشمن را نگاه کن. می‌گوید اتفاقاً بدان که اینجا، (۱۷۵ آل عمران) إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِيَّانَا كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، اگر ایمان دارید از من بترسید. از آنها نترسید. پذیرش این حرف سخت است. کسانی که در رئوس مملکت قرار می‌گیرند علی‌القاعده باید سطح معرفتی و اعتقاد واقعی‌شان خیلی بالا باشد. این اتفاق گاهی اوقات نمی‌افتد. نه اینکه طرف خائن بالفطره است. اصلاً منافق فلان است. این سطح معرفت به این سطح مسئولیت نظام ناهماهنگ است. این با این همخوانی ندارد. نه اینکه آدم بد و خائن بالفطره و منافق است! نه اینگونه نیست. می‌بینی واقعاً فکر می‌کند اگر اینگونه عمل کند؛ داغون می‌شویم و له می‌شویم و از بین می‌رویم. مرتب این محاسبات را می‌کند. لذا ۱- این معارف از آن چیزهایی است که زودتر باید به خودمان بقبولانیم، زیرا ممکن است ما پس فردا یک کاره‌ای بشویم. ۲- بر اساس این معارف مقداری در برخی از این کارهای دم‌دستی خودمان عمل کنیم. چون باید در حیطة‌ای که در دست خودمان است باید عمل کنیم. تا اینکه بتوانیم اگر سطوح کاری بالا دست داد [مشکل نداشته باشیم] و بعدش اینکه به مؤمنان تذکر بدهیم. همه مؤمنین باید مبانی را بدانند. نباید که همه را آقا تذکر بدهند. مرتب بگویند: دشمن می‌خواهد اینگونه کند. با ارتباط با اینها به چیزی نمی‌رسیم و نمی‌رسید. فکر نکن به چیزی می‌رسی این شیطان است.

این آیه (۲۱ آل عمران) وَ قَاسَمَهُمَا... را با آیه سوره مبارکه نحل ۹۴ ببینید. (۹۴ نحل) وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا... قسم‌هایتان را مایه خیانت بین خودتان قرار ندهید. چون واقعاً یک عده می‌آیند و به شدت ناصح می‌شوند و قسم هم برای آدم می‌خورند و آدم در این قسم‌ها گاهی اوقات رفته رفته باور می‌کند. بعد قدمی بعد از ثبوتش می‌لغزد. یک عده راه می‌افتند این وسط یک قسمی می‌خورند که این قسم مایه خیانت است. اصراری می‌کنند که این اصرار مایه خیانت است. [یک عده] واقعاً فکر می‌کردند آمریکا شیطان بزرگ است بعد رفته رفته فکر می‌کنند که نه بابا شاید واقعاً اینگونه نیست؛ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا. بعد از اینکه با همین مبنا اتفاقاً داشتیم دیپلماسی خودمان را در دنیا رشد می‌دادیم^۱؛ خیلی‌ها می‌آیند اینها [قسم‌ها] را وسیله قرار می‌دهند فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا... آن موقع... وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ... اتفاقاً خودشان گرفتار می‌شوند. به واسطه اینکه صد عن سبیل الله کردید؛ خودتان در چاله می‌افتید. نکنید این کار را در یک هچلی که دیگر خودتون را هم نمی‌توانید از آن هچل دربیابید. پس ببینید در بحث وسوسه این فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ يُعْنَى فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ.

حالا این وَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ یک نکته قرآنی دیگر هم دارد که به این هم دقت کنید. بعد ضلال مبین و بعید را یک نگاهی کنیم. سوره مبارکه ق را ببینید: (۱۶ ق) وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ... ما انسان را آفریده ایم... وَنَعَلَّمْ مَا تُوَسَّوَسُ

^۱ یک نکته جالب بگویم. همین معدود مسافرت‌های خارج از کشور این نکته جالب را داشت که کسانی که خیلی دوست دارند که در فضاهای موجود مامشات کنند؛ [نتیجه عکس می‌بینند]. مثلاً وقتی می‌روند با دانشجویان سوئیس شروع می‌کنند به صحبت کردن؛ اگر احساس کنند که تو آدمی هستی که می‌خواهی خودت را تطبیق بدهی در آن فضا؛ اینقدر بدشان می‌آید. تا اینکه بفهمند تو چقدر آدم بنیادگرایی هستی! فلان چیز سر سفره است؛ ابدأ من سر سفره نمی‌روم. نمی‌آیید آقا؟ اصلاً من نمی‌آیم. اتفاقاً اینها بیشتر مورد علاقه‌اند. چون مورد اعتمادند ولی وقتی می‌آیند و شروع می‌کنند به مامشات کردن و دم اینها را دیدن و من خودم را یک کم به شما نزدیک بکنم؛ می‌فهمند که دارد سیاسی کاری می‌کند. [می‌گویند: این خودش هم روی اعتقادات خودش نیست. این خیلی تجارب جالبی بود. آنجایی که خیلی سفتید مثلاً می‌دانند رابطه شما با آقا چگونه است بعد آدر مورد رابطه شما] می‌پرسند؛ شما می‌گویید: من جزو مریدان ایشان هستم [خیلی استقبال می‌کنند]. اما آن موقعی که (بعدها خودشان تعریف کردند) طرف آمده و می‌خواسته لایبی بکشد که مورد توجه برخی قرار بگیرد؛ آنها می‌گویند این اصلاً آدم ثابتی در میانی خودش نیست. آمده قیافه بگیرد و خودشیرینی بکند. اتفاقاً نتیجه عکس داده است.

بِه نَفْسُهُ... و می‌دانیم آنچه را که نفسش به او وسوسه می‌کند. پس کی وسوسه می‌کند؟ نفس. پس بالاخره شیطان وسوسه می‌کند یا نفس؟

بینید هر دو به صورت طولی نه به صورت عرضی. طولی اینگونه است که شیطان نفس را وسوسه می‌کند آن نفس بلندگو می‌شود و آن را برای خودش وسوسه می‌کند. یعنی انسان وسوسه را می‌گیرد و روی آن کار می‌کند و خودش خودش را وسوسه می‌کند. اگر نفس قابلیت پذیرش نداشته باشد؛ اصلاً انسان وسوسه نمی‌شود. مثل این است که یک نفر سم را بگیرد و به جیبش بریزد یعنی در هاضمه خودش وارد نکند یا هاضمه‌اش سم را قبول نکند مثلاً سم می‌خورد اما سم را بالا می‌آورد و این اصلاً مریض و مسموم نمی‌شود. لذا اگر شیطان وسوسه می‌کند شیطان کسی را وسوسه می‌کند که هاضمه او می‌طلبد که این وسوسه انجام شود و او روی خودش منعکس کند. شیطان کسی را وسوسه می‌کند که هاضمه‌اش می‌خورد. اگر هاضمه‌اش نخورد وسوسه ممکن است بشود ولی بالا می‌آورد. می‌شود همان عبارت‌های قرآنی که (۲۰۱ اعراف) إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ، وقتی که شیطان حول حریم قلب او می‌چرخد، خودش را جمع می‌کند. لذا این نکته را باید بدانید که کرم از خود درخت است یعنی این. یعنی باید شیطان برای کسی بخواند که او هم دنده بدهد به قضیه و آن را اِکو کند. شما لعنتی که به شیطان می‌کنید، درست. یک دانه را به خودمون هم بفرماییم که زمینه و موقعیت را در برابر شیطان گذاشته که آن کار را انجام دهد. یک عده هم کلاً (اوحده ای از آدم‌ها هستند) اصلاً از وسوسه خارج‌اند. اصلاً شیطان آن‌ها را وسوسه نمی‌کند. شیطان نمی‌کند یعنی اصلاً نمی‌تواند بزند. مثل اینکه کسی پشت ضدهوایی بنشیند و ماهواره بزند. اصلاً نمی‌نشیند؛ مگر عقلش کم است. حالا پشت ضدهوایی می‌نشیند و مثلاً هواپیما می‌زند. به هواپیما می‌خورد و یا نمی‌خورد مهم نیست.

پیرو حرف جلسه گذشته در مورد فرهنگ ایثار و شهادت، دیدن این صحنه‌ها [در سوریه] و عدم اهتمام به امور مسلمین قساوت قلب می‌آورد. متأسفانه ما در سیاست‌های خارجی‌مان خیلی کار می‌کنیم؛ بعضاً بهره‌برداری‌های اصلی‌اش را یک سری دبگه می‌کنند. مثلاً همین سوریه که الان بهره‌برداری‌اش را روسیه می‌کند. آخرش می‌بینید که می‌آید و به عنوان قهرمان ملی، روسیه وارد گود شد. مرکل به آنجا می‌رود و برای [...] طاق نصرت می‌زنند. آنجلیناجولی به کمپ فلان می‌رود. می‌بینید خودشان کلاً این جریان را راه می‌اندازند و خودشان هم عزاداری می‌کنند بابت این قضایا. و ما واقعاً کوتاهی می‌کنیم. این دعوت‌نامه‌ای که برای کمک به آوارگان سوری است که خواهید دید از اول محرم در ۶۰ تا ۷۰ نقطه میادین اصلی تهران بنرش زده می‌شود. و مهم این است که مردم احساس کنند نسبت به اینها مسئولند. این حس مسئولیت که پول بدهند و عروسک بدهند. مهم نیست که چی بدهند. خیلی وقت‌ها مهم این است که احساس مسئولیت بکنند. یک گوشه دنیا مسلمانان را اینگونه تکه تکه می‌کنند و اینگونه آواره درست می‌کنند؛ برای ما کآن هیچ اتفاقی نیافتاده است. مثل فیلم سینمایی کانال‌ها را عوض می‌کنیم. سوریه، یمن و ... خب ناراحتیم. اینگونه نمی‌شود برخورد کرد. باید یک اهمتامی نسبت به امور مسلمین کرد.

در کنار بحث وسوسه این آیه را هم ببینید: (۹۸ نحل) فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وقتی که قرآن می‌خوانی واقعاً از دست شیطان پناهنده شو. چون اگر قرآن بخوانی و پناهنده نشوی شیطان فهم‌های تو را از قرآن به هم می‌ریزد. و همین آیات را ممکن است بخوانیم و شیطان تصویر دیگری از این آیات برای ما درست کند.

(۹۹ نحل) إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ، شیطان بر کسانی ایمان دارند و بر خداوند توکل می‌کنند سلطان و سلطنتی ندارد. سلطان برای شیطان کی به وجود می‌آید؟ (۱۰۰) إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ سلطان بر کسی دارد که يَتَوَلَّوْنَهُ، او را تولى می‌کند و اخذ الولایه می‌کند. او را بر گرده خود سوار می‌کند. وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ، به عبارتی طرف شیطان را خودش بر خودش مسلط می‌کند. اینطور نیست که خدا شیطان را بر کسی مسلط کند. انسان خودش با فرامینی که گوش می‌دهد و خرد خرد گوش بدهد لغزشی پشت لغزشی برای او به وجود می‌آید. آیات مربوط به جنگ احد آیات مهمی است که می‌فرماید: (۱۵۵ آل عمران)... إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا...، یعنی معلوم است که در فاصله بین بدر و احد یک کاری کردند که آن کار بعدها در موقعیت احد آنها را لغزاند. یعنی لغزشی پس از لغزشی. (۱۵۵ آل عمران)... إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا...، یک کارهایی کردند که آنجا در آن صحنه لغزیدند. تو آن صحنه‌های حساس می‌لغزند.

برای بررسی تسلط شیطان این آیات را هم ببینید: آیه ۳۶ سوره مبارکه احزاب و آیه ۶۰ سوره مبارکه نساء. (۳۶ احزاب) وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا مومن و مومنه‌ای را نشاید که وقتی که خدا گفت: هان او بگوید: هون! یک چیز دیگر بگوید. فکر می‌کند من الان اینجا اختیار دارم. مومن کسی نیست که اختیاردار باشد. اختیار از خودش ندارد که بگوید: ... قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...، من هم اختیاری دارم و کار دیگری می‌کنم. ... وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ...، و کسی خدا و رسولش را عصیان کند، در گمراهی آشکار است. می‌شود ضلالت مبین. ولی در بحث‌هایی که در مورد شیطان است در سوره نساء آیه ۶۰ را ببینید. در بحث‌های طاغوت و حکومت‌ها (در این مقیاس‌ها) نباید فکر کنیم شیطان کاره‌ای نیست یا بلد نیست. اتفاقاً شیطان در آنجا بزرگ است. یعنی اتفاقاً در آنجاها خیلی هنرمندتر است تا جاهای معمولی. (۵۹ نساء) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. (۶۰ نساء) لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ...، نمی‌بینی کسانی را که گمان‌هایشان بر این است که (بحث این است که واقعاً خودش گمانش بر این است. نه اینکه دارد شارلاتان‌بازی در می‌آورد. بحث این نیست که طرف منافق بالفطرته است و عالمأ و عامدأ عمل می‌کند. آدم دوچهره و شارلاتان است و اینجا اینگونه می‌گوید که بعد برود زیر آب بزند. اصلاً اینگونه نیست) ... أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ...، ایمان دارد بر آنچه که بر تو نازل می‌شود. گمان می‌کند که بر کتب و رسل ایمان دارد؛ چرا؟ لابد چون دارد نماز می‌خواند و خمس می‌دهد و عاشق شهادت است. لابد فکر می‌کند ما هم بله! منتها اینگونه است که: يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ...، این اراده می‌کند که تحاکم‌ها را پیش طاغوت انجام دهد. یعنی قضاوت‌ها برود در قضاوت‌های بین المللی. مناسبات برود در این جور مناسبات. ایمان می‌خواهی؛ نماز می‌خوانم و روزه می‌گیرم. ولی دیپلماسی می‌خواهی؛ یک گونه دیگر عمل می‌کنم! اینها را می‌برم در بحث طاغوت و آنجا حل و فصلش می‌کنم. یعنی تحاکم‌ها را آنجا می‌دهم. نماز و روزه می‌خواهی؟ بسم الله هستیم ولی دیپلماسی عمومی اینگونه می‌خواهی من باید بروم و فضا را با ساخت و پاخت با اینها حلش کنم. قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ...، امر شده بودند که این قضیه را کفران کنند. شما اگر می‌خواهی خط بگیر، خط را از این طرف بگیر. چرا از آن طرف خط می‌گیری. خط را از این طرف بگیر و روی این خط که ... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ...، گزش را بگیر و برو. در ادامه ... وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا...، اینجا دیگر ضلال مبین نیست. اینجا به قدری دور است و دیرپاب و سخت فهم و پیچیده و توهم‌رفته است که همه چیز

خیلی پیچیده است. اگر با ... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ... بروی، پیچیدگی اش حل می شود. چون آنجا اسوه می شود. یعنی در آن طراحی داری می روی. ولی تو این طراحی بروی جور دیگری است [ضلال بعید است] اگر می خواهیم خط را بگیریم از این طرف بگیریم که خدا و رسولش گفته اند. در اینجا ضلال مبین نیست و سخت و پیچیده است. (۶۱ نساء) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا، وقتی هم که دعوت می کنی که بیا این طرف می بینی که نمی آیند. (۶۲ نساء) فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا، آن موقع، زمانی هم یک گندی به بار بیاید (با کاری که انجام داده بودند)؛ می آیند پیش تو و می گویند: مقام معظم رهبری (يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ) به خدا، به پیر، به پیغمبر، به خون شهدا قسم و به ۱۲۴ هزار پیغمبر قسم که إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا، ما می خواستیم کار را حل کنیم. منتهای مراتب حل کردن کار از طریقی که آن طریق طریقی شده خود ... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ... نیست. اینها را واقعاً نمی گویم که بخواهم به یک گروهی وردنه بکشم. واقعاً به این نیت نمی گویم. اگر لازم بشود وردنه می کشم یعنی باکی از جایی ندارم و روزی ام هم به هیچ جایی وصل نیست الحمدلله. ولی می خواهم عرض کنم که اگر ماها معارف انقلابی و اسلامی خودمان را که از خود دین درآمده نگوییم؛ رفته رفته عده ای می گویند که الان ما باید دیوارهای بی اعتمادی مان را کلاً برداریم! یعنی کلاً بیاییم و روابطمان را حسنه کنیم. با کی؟ با آمریکا. با کی؟ با همین مفت خورهای عالم. و بعد می بینید که این حرفها مورد پذیرش قرار می گیرد. یعنی یواش یواش بعضی ها می گویند بابا چه اشکالی دارد که رابطه برقرار کنیم. بیایید یک زندگی خوب و یک وضعیت خوب و یک ارتباط خوب [داشته باشیم] این شیطان اینگونه نیست که یک بحث نظری رو هوا باشد. آنچه آقا گفتند را یادتان بماند «دشمن با شما تا تسلیم ادامه خواهد داد» تا تسلیم مطلق، تا اینجا با شما ادامه خواهد داد. فکر نکنید اگر این نقطه را الان کوتاه بیاییم در نقطه بعدی می زنیم شان. بالاخره می گویند یک نقطه ای هست که به ما می گویند ما خیالمان راحت شد از بازرسی ها و الان دیگر با شما مشکلی نداریم. اینگونه نیست! او حتماً کاری خواهد کرد که مشکل را سر جای دیگر می برد و در دفاع از خود و حقوق بشر و ... می برد. بعد ببینید امروز است که مسئولین می گویند: ما سر بالاستیک سر حقوق بشر و سر فلان مذاکره نمی کنیم! فردا این را نخواهند گفت. یعنی اگر شما یک قدم بیایید عقب، فردا می رسید به لبه ای که مجبوری در آن لبه مذاکره کنی. بعدش هم توجیه خواهد شد و شما نگران توجیهش نباشید! حافظه تاریخی ملت کم است! می نشینیم و سر آنها هم مذاکره می کنیم. سر شعار مرگ بر آمریکا هم مذاکره می کنیم. سر دفاع از مستضعفین عالم هم مذاکره می کنیم. سر اینکه حزب الله ترورسیم هستند؛ هم مذاکره می کنیم. و این مسیر ته ندارد. این تا (۱۲۰ بقره) وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ، می رود و این حرف ماست که این مسیر ته ندارد. خوب چرا با ما اینقدر مشکل دارند؟ لابد ما یک پُخی هستیم که اینقدر با ما مشکل دارند! یعنی این خیلی خودش خوب است. اتفاقاً نکته جالبی که در دنیا اتفاق افتاده و ماها حواسمان به آن نیست؛ و من از کسانی که دنیاگردی کردند شنیدم این است که تبلیغات ضد ایران اینقدر زیاد است که خیلی ها را وسوسه کرده که بیایند و ببینند ایران چیه؟ یعنی این طرفش را هم نگاه کنید ها! فقط لجن مال کردن نیست. خودشون با دست خودشون ما را معروف می کنند؛ اینقدر که علیه ما تبلیغ می کنند. به صورتی که به یکی از رفقای ما که در آمریکا گفتم: از آمریکا طلبه می توانی بیاوری ایران؟ می گفت: گُر و گُر از خدشونه! یکی دیگر از انگلیس آمده بود حوزه ما و من می گفتم وضعیت انگلیس چیه؟ گفت: از خدشونه طلبه بشوند و بیایند ایران. گفت: چقدر

^۱ بهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی شوند تا آنکه از آیینشان پیروی کنی.

می‌خواهی. یعنی بعد این طرفی را هم نگاه کنید که استقامت ممکن است آثار دیگری هم بگذارد که همه بگویند مگر ایران چیست؟ چرا همه باهاش بدند؟ چرا با هیچ جای دنیا بد نیستن که با اینجا بدهستن؟

پس (۲۱ اعراف) وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ^۱، خلاصه بحث شیطان را به عنوان یک جنی که بیخ گوش من است و وساوسی دارد که مثلاً برو به این نامحرم نگاه کن! تقلیل ندهید. الان کل حرکاتش این است که این صحنه بد در اینترنت را برای من [جلوه دهد]. این را تقلیل ندهید به این. گرچه این هست و مهم هم هست. و دشمن هم واقعاً برنامه ریزی شده دارد کار می‌کند. آن قبلی‌ها (قدیمی‌ها) اگر حفظ می‌شدند، این را آقا یک جایی می‌گویند: زمان ما یک حدی از گناه‌ها معمولی بود که یک آدم می‌توانست انجام بدهد به صورت معمول. مثلاً فلان را بخوریم. خیلی‌هایش هم در محرم و منبرها حل می‌شد. یک حد گناه‌های خاص می‌ماند. بعضی‌ها هم که گناهکار بودند. الان شرایط گناه چپ و راست برای جوان و پیرمرد و ... همه جوره است. شیطان با همه قوا فعالیت می‌کند. شیطان همان حدش هم مهم است اما در آن حد تقلیلش ندهید. عنوانی به نام شیطان بزرگ و کسانی که ناخواسته دارند برای شیطان بزرگ بلندگو می‌شوند [را فراموش نکنیم] که قرآن دارد: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ... تا اینکه در ادامه ... وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا... یعنی اراده را شیطان کرده اما کس دیگری بلندگو شده است. این می‌شود شیاطین الانس و الجن. خودش می‌داند؟ نه خودش هم نمی‌داند. کما اینکه اگر کسی، کسی را به دنیا وسوسه زیاد بکند؛ همین جور دارد نقش شیطان را بازی می‌کند.

انشاء الله که این محرم و صفر که در پیش است، محرم پربار و خیلی خوب و لطیف با اعنی بالبكاء علی نفسی و مصیبات باشد. خدا و کیلی یکی از چیزهایی که باید افتخار بکنید به آن و قدرشناس باشیم؛ این است که ما گریه در مناجات‌ها را می‌دانید از کجا یاد گرفتیم؟ از اینکه توانستیم برای امام حسین علیه السلام گریه کنیم. شما خیلی از مناجات‌های اهل تسنن را می‌بینید که در مناجات‌هایشان هم نمی‌توانند گریه کنند! ما چرا می‌توانیم گریه کنیم؟ چون که اشک ما را امام حسین علیه السلام راه انداخته است. حالت بکاء را داریم آن موقع می‌توانیم در مناجات هم گریه کنیم. یعنی این رقت قلب و حالت را واقعاً مدیون امام حسین علیه السلام هستیم. جریان امام حسین علیه السلام جریان استکبارستیز است. نکند که آخر کار صلح را هم از جریان امام حسین علیه السلام یاد بگیریم. یعنی مجبور شویم اینگونه یاد بگیریم. دیگه خداوکیلی اگر به امام حسن علیه السلام صلح بخورد؛ امام حسین علیه السلام با این جریان فاصله دارد. خداوکیلی از امام حسین علیه السلام باید مبارزه و هیئات منه الذله در بیاید. و این را باید بخواهیم و تلاش کنیم که در ما هم همچنین چیزهایی در بیاید.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

^۱ و برای هر دو سوگند سخت و استوار یاد کرد که یقیناً من برای شما از خیر خواهانم [و قصد فریب شما را ندارم].